

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره ی مبارکه ی طه

فضیلت سوره ی مبارکه ی طه

به جهت بله گرفتن در خواستگاری و خواستگار پیدا شدن برای دختر.

آیه ی برجسته ی این سوره : الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی.

در سوره ی انبیا راجع به ذکر که مقابل عقل بود صحبت کردیم و اینکه ذکر است که نمی گذارد انسان سحر شود.

در این سوره راجع به بسترسازی ذکر که همان خشیت است حرف خواهیم زد.

ذکر در این سوره مقابل نسیان است. و انسان از فراموش شدن می ترسد.

ذکر شدن در این سوره یعنی اعلی شدن. پس یاد خدا نشان از رسیدن او به علو و اولوالنهی شدن است.

ذکری که جنس خشیت دارد یعنی چون فروتن است ذکر دارد که نتیجه ی عقلی هر خشیتی رسیدن به درجات بالاست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱)

طه یعنی چه؟

در التحقیق آمده است که طه: فی هذه الكلمة وجوه محتملة، فأنها من الرموز التي ما أوتينا من علمه، و العقل لا طريق له الى معرفة الجزئيات.

۱- هذان الحرفان يشيران الى أنّ البحث في هذه السورة المباركة مربوط بموضوعات فيها هذان الحرفان، فالبحث المهمّ فيها أنّما هو فيما يتعلّق بالطغيان من فرعون، و طريق البحر فيه هلاكه و نجات موسى و بنى إسرائيل، ثمّ بالهدى المطلق، و الهدى فى التكوين، و الهدى من الأنبياء. و جريان أمر هارون، و هكذا الطور الأيمن، و أتباع الهوى. و صدر السورة- إلّا تذكرة: فيه اشارة الى انّ النبىّ (ص) يؤمر بهداية الناس، و القرآن وسيلة للهداية، لا للزحمة و التكلف. فيكون التوجّه فى السورة الى الطغيان و هداية الطاغين.

۲- أن يكون الحرفان فيهما إشارة الى عدد ۱۴ + ۵ = ۹.

و هذا العدد ۱۴ إمّا اشارة الى بشاره بأربعة عشر معصوما، و تتميم هذا العدد فى عترته، و ادامة هذا المقام (وظيفة التذكرة و الهداية) الى أن ينتهى الى تمام العدد. و بوجودهم تستمر الهداية و التبليغ و تبين الحقّ فى قبال الطغاة. و التعبير بهذين الحرفين: اشارة الى خمسة أصيلة، ثمّ تسعة متفرعة، و البشارة تقتضى تقدّم التسعة الذين ليسوا بحاضرين. و إمّا أنّ العدد اشارة الى بداية ظهور أمر الهداية و أوّل زمان تحقّق التبليغ و الرسالة، و ذلك بانتهاء ۱۳ سنة، ثمّ وقوع الهجرة و انتقال المسلمين الى المدينة و حرّيتهم فى

بیان الحقائق. و إما أن العدد اشارة الى امتداد زمان حياة الرسول (ص) الى أربعة عشر سنة، من نزول السورة و الآية، بناء على أن نزولها كان في سنة أربع قبل الهجرة، فيمتد التبليغ و الهداية و العبودية الى الأجل المسمى.

و هذه السورة الكريمة قد نزلت بمكة و قبل الهجرة- و في آخر السورة المباركة:

قُلْ كُلٌّ مَّتْرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى.

و بهذا الرمز يشار الى أن برنامج الرسول الأكرم و عنوان مسئوليته و فهرس مأموريته في الرسالة: هو التوجه الى وجود الطغيان في أفراد الناس و الجهاد في رفعه بالهداية و تبیین الرشاد و الفلاح. هذا مبلغنا من العلم، و ما أوتينا من العلم آلا قليلا، و الله أعلم.

طه منظور پیامبر است که نام پیامبر در آسمان ها طه و یس است.

این سوره سوره ی جریان سازی است، موسی و هارون و وزارت مهم می شود. طه نشان از ۱۴ معصوم پاک است.

ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲)

سوره ی مزمل که می گوید قم اللیل الا قليلا. یعنی پیامبر شب ها نمی خوابید و در این سوره گفته شده است که کمی از شب را بخواب.

تشقی از شقاوت می آید، تفاوت تعب با تشقی این است که هر تعبى تشقى نیست ولی برعکس است.

إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۳)

التذكرة: هذه الصيغة فى التفعيل تخفيفا، و هى مسموعة، و فى مهموز اللام و الناقص كثيرة، و لما كانت صيغة تفعلة مخففة فتدل صيغة تفعيل على شدة و زيادة فى جهة الوقوع و النسبة الى المفعول، بخلاف التفعلة.

إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى، ... وَ إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ، ... فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ، ...

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ.

تذکره بودن یعنی یک چیزی را بدانند و دوباره به او یادآوری کنند. اینقدر دنیا زینت و ظاهر دارد از حقیقت انسان بازمی ماند.

اگر کسی بگوید من قرآن و حقایق را فراموش کرده ام این اعراض است و نه نسیان. زیرا حقیقت عمل اعراض است.

کسی که خشیت دارد اعراض ندارد. خشیت یعنی ترسی که به همراه مراقبت بر اعمال است.

خشى: أن الأصل الواحد فى هذه المادة: هو المراقبة و الوقاية مع الخوف، بأن يراقب أعماله و يتقى نفسه مع الخوف و الملاحظة. و يقابل هذا المعنى: الإهمال و التغافل و عدم المبالاة و ترك الاهتمام و الملاحظة و عدم صيانة النفس من الخلاف.

تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴)

قرآن تنزیل شده است یعنی به زبان ما شده است و نه اینکه حقیقتش کاسته شده است.

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵)

برای ما آدم ها وقتی می خواهند از مفاهیمی که نمی دانیم برایمان بگویند برایمان مثال هایی می زنند که ما بفهمیم مثلاً ما پادشاه دیده ایم پس برای حکمفرمانی خدا برایمان می گویند بر عرش است. تدبیر عالم دست خداست و این حقیقت را این طور به ما نشان داده است.

الرحمن صیغه ی مبالغه ی در رحمت است. که با افاضه ی ایجاد و تدبیر است که رحمانیت را نشان داده است.

استوی: یعنی هر چیزی موافق اراده ی خدا جریان دارد.

آیات محکم و متشابهی در قرآن وجود دارد و اینکه عرش را برای خدا نسبت داده است به گونه ای اگر جسمانی بدانیم خدا محدود می شود. این آیه متشابه است و باید او را در کنار آیه ی محکم لیس کمثله شی بگذاریم. و نتیجه بگیریم.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶)

ثری خاک مرطوب؛ زیر خاک یعنی آنچه که در شکم زمین است.

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷)

سرّ یعنی من از دیگری پنهان می کنم و اخفی یعنی آنچه که من از دیگری پنهان کرده ام خودمم هم فراموش کرده ام که خدا همه را می داند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

خداوند با اسمایش خودش را به ما می شناساند. در این سوره اسم اعظم است. دانستن اسماء الهی انسان را اولی النهی می کند.

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰)

روایت از امام علی است که وقتی انسان ها ناامید می شوند اول امیدواری است. و این آیه را آورده اند.

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲)

طوی: فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى - ۱۲ / ۲۰.

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ - ۷۹ - ۱۷.

یراد من الوادی جهه روحانیته و معنویته، و كذلك المقدّس و الطوی.أی فی طریقہ روحانیہ مقدّسه عن ظلمات التعلّقات الدنیویّہ المادیّہ، و فی مجری سیل العلوم و المکاشفات اللاهوتیّہ، و فی مسلک تجلّی النور، و قد انطوی فی هذا السبیل ما من شأنه أن ینبسط و ینتشر بالرسالة. و الطوی کالهدی مصدر، و منصوب علی الحالیّہ من الوادی. و أمّا تفسیر الطوی بآنه اسم ذلك الوادی: فأولاّ إنه غیر ثابت، و ثانيا لا اقتضاء فی المورد لبيان اسم الوادی المقدّس الروحانی. و يدلّ علی المعنی الّذی ذکرناه: مضافا الی التناسب و الاقتضاء، أنّ المأموریّہ بالرسالة- اذهبْ إلی فرعونَ- نتیجه ذلك الطوی.

طوی یک نقطه ی متمرکز شده ای است که پتانسیل حرکت را ایجاد می کند.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (۱۵)

اهل سنت معتقدند که خدا هم ممکن است که قیامت را فراموش کنند. یعنی اینقدر قیامت مخفی و ناگهانی است که همه فکر می کنند خدا هم ممکن است فراموش کند.

تشخیص اخلاص به این است که کسی به این قیامتی که اینقدر مخفی است ایمان داشته باشد.

اعتقاد به قیامت با عدم اعتقاد به قیامت مساوی نیست.

وَمَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبُ بِهَا عَلَيَّ غَنَمِي وَا لِي فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى (۱۸)

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى (۱۹)

این سوال خدا از موسی که این چیست به دستت؟ یعنی اینکه حضرت بفهمد که این چیز ساده که به دستش است می تواند به یک اژدها تبدیل شود.

حضرت موسی هم نمی گوید این فقط عصای من است، بلکه توضیحات می دهد. یعنی حضرت موسی گفتگوش را با محبوبش ادامه می دهد.

داشتن قدرت تکلم در این شرایط سخت یعنی این که قبلا انتظار چنین موقعیتی را داشته بنابرین از این شرایط به بهترین نحو بهره برده است.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵)

صدر کجاست؟

قلب محل فهم و ایمان است. وقتی مشاهدات و ادراک انسان از این عالم بالا می رود نمی تواند بسط نیابد پس باید شرح یابد.

امر، امر بزرگی بوده است یعنی امر بزرگ است ولی بر من آسان شود، نمی گوید امر را کوچک کن.

واحلل عقده من لسانی: حضرت موسی لکننت زبان داشتند که می تواند ظاهری باشد براساس داستان در مثنوی و می تواند فقط از جهت فصاحت زبان باشد.

وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (٢٦) وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (٢٧) يَفْقَهُوا قَوْلِي (٢٨)

وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي (٢٩)

مثل روایت منزلت از پیامبر است.

وزیر: (١) وزر یعنی بار و سنگینی: وزیر تمام بار پادشاه را می کشد.

(٢) وزر به معنای کوه است. که پادشاه با آرامش به آن کوه پناه می برد.

هَارُونَ أَخِي (٣٠)

انسان از همان اول که سرکار می رود باید وزیری انتخاب کند، باید به فکر ادامه دادنش باشید. پیامبر اسلام هم از همان دعوت علنی امام علی را معرفی می کنند.

پس هر کسی که رسالتی دارد وزیر لازم دارد. نیاز به آسانی مفاهیمش دارد.

حضرت موسی یک انسان اعلی در اولی النهی بودن است.

كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (٣٣) وَ تَذُكَّرَكَ كَثِيرًا (٣٤)

تسبیح و ذکر اجتماع مهم می شود. تمامی شرایط بالا نشان از اجتماعی شدنشان دارد که نتیجه اش تسبیح و ذکر است.

وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (٤١)

صنع از احسان می آید.

یعنی خدا به تو احسان کرده است. خدا به حضرت موسی اخلاص داده است که در سوره ی مریم آمده که انه كان مخلصا...

اَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (٤٤)

قول لَين: آن اللین ما یقابل الخشونة و الصلب. و سبق فی رخو: آن السهل ضد الصعوبة. و الرخو یقابل الشدة. و الیسر ضد العسر. و الضعف ضد القوة. و فی کلّ من هذه المفاهیم لینه إجمالیة مطلقة. و الملاينة و اللیان: مفاعلة تدلّ علی استمرار فی اللین.

قول لَين: یعنی اینکه حضرت با نرمی و عدم خشونت صحبت کند سبب خشیت و تذکر خواهد شد

از طرفی فرعون پدرخوانده ی موسی محسوب می شد و نرمی با او به این دلیل بود است.

قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي (۵۲)

عند ربی فی کتاب یک فرآیند را می گوید یعنی اینکه این اتفاقات این عالم مثل یک کتابی است یعنی ساختار داشتن عالم.

کتاب داشتن یعنی سیستم داشتن جهان است یعنی هر آنچه که هست از حقایق و سیستم خارج نمی شود. و این نشان از همان تدبیر رحمن بر عرش است که هیچ اراده ای از اراده ی خدا خارج نیست.

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۵۴)

خوردن و چرانیدن گوسفندان برای اولوالنهی آیه است.

اکثر انبیا چوپان بودند. در چوپانی فقط گوسفندان را از بی راهه رفتن نهی می کنند و این یعنی هدایتشان. پس اینجاست که نهی کردن دیگران از آیه ای چون چرانیدن گوسفندان به دست می آید. اینجا هدایت با امر نیست بلکه با نهی است.

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّبُوا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى (۶۴)

این صحبت که کسی پیروز است که به علو برسد.

در این سوره فرعون ادعای علو می کند و از طرفی علو و برتری موسی ثابت شد. برای اینکه بفهمیم اعلی چگونه به دست می آید و با قرائت ارتباط می یابد.

بسم الله الرحمن الرحيم

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷)

خیفه چون نکره آمده است زمانی است که انسان چیزی به ذهنش می رسد ولی رد می شود و به آن اهمیت نمی دهد.

ترس اینقدر کم بود که فی نفسه ی بود یعنی درونشان بود و ظاهرش کاملا عادی بود.

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَتَلَمَّنَ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَ أَبْقَى (۷۱)

آدمی که در دنیا کار انجام بدهد نتیجه می بیند، هر دوندگی انسان را به نتیجه و فلاح می رساند، یعنی جادوگران یک سعی و تلاشی در دنیا داشتند و این موجب شد که عظمت کار را بفهمند.

ادب های کوچک انسان را هدایت می کند، آداب داشتن خیلی خوب است و هدایت آور است. خشیت داشتن موجب می شود که انسان ادب داشته باشد، و خشیت، تذکره و قرآن را به انسان می دهد.

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲)

حکم نهایی مهم است. و اولو النهی احکام نهایی را به انسان می گویند.

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (۷۴)

این قابل فهم نیست که بین مردن و زنده بودن باشیم!!

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ (۷۵)

درجات علی نتیجه ی خشیت است و نه نتیجه ی کبر و غرور.

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ (۸۲)

یک مقدمه ای است از اینکه گروهی هدایت می شوند ولی در هدایتشان استقامت نمی کنند و این فتنه و لغزش همان سامری است.

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (۹۱)

انسان هایی که ادعا می کنند حرف رسول را قبول دارند و حرف وزیر را قبول نمی کنند، رسول رسول، رسول است. وزیر حکم رسول دارد.

قَالَ يَا هَارُونَُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲)

سوال از سکوت حضرت هارون در زمان گمراهی بنی اسرائیل. سکوتی برای حفظ وحدت، هم چون سکوت امام علی علیه السلام

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰)

زندگی سخت است و قرآن وزرها را برطرف می کند. در سوره ی انشراح به نوعی نعمت های پیامبر را با رویکرد شرح صدر است و شبیه و نظیر دعاهاى حضرت موسى در سوره ی طه است.

يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲)

عذاب قیامتی انسان های مجرم در سوره کوری و نابینایی است.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳)

"يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ... إِلَّا يَوْمًا" کلمه "تخافت" به این معنا است که عده‌ای با یکدیگر آهسته صحبت کنند، و این آهسته سخن گفتن در اهل محشر به خاطر هول مطلع و فرعی است که به ایشان دست می‌دهد، و جمله "إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا" بیان همان کلامی است که بین خود، تخافت می‌کنند، و معنای جمله به طوری که از سیاق بر می‌آید این است که به صورت پیچ به یکدیگر می‌گویند قبل از قیامت در دنیا بیش از ده روز نماندید، و منظورشان از این سخن، اندک شمردن عمری است که در دنیا کردند نسبت به خلود و ابدیتی که نشانه‌های آن برایشان آشکارا شده.

"نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا" - یعنی ما به همه آنچه که در باره مکث در دنیا می‌گویند احاطه علمی داریم چون می‌دانیم که معتدل‌ترین آنان و آنهایی که گفتارشان نزدیک‌تر به صدق است می‌گویند: در دنیا نماندید مگر یک روز، و اگر گوینده این حرف را معتدل و راست‌گوترین مردم دانسته، برای این است که ماندن محدود در دنیا و عمر ناچیز آن در قبال ماندن تا ابد و عمر جاودانه قابل مقایسه نیست، و اصلاً قدر و اندازه‌ای ندارد، پس اگر کسی آن را یک روز بداند نسبت به کسانی که ده روز دانسته‌اند به واقع نزدیک‌تر و راست‌گوتر است.^۱

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶)

کوه‌ها به این عظمت و علو همه ریشه کن می‌شوند.

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

به زور و با اجبار خشوع پیدا می‌کنند.

وَعَنْتِ الْأُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱)

ظلم یک بار است، و قرآن ظلم انسان را برطرف می‌کند یعنی تاریکی و ظلمات انسان را از بین می‌برد. گرفتن علم از قرآن بار را برمی‌دارد.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲)

علم از عمل صالح به دست می‌آید. و آن علمی، علم است که از عمل صالح صادر شود و علم حقیقی آن علمی است که از عمل به دست می‌آید و این یعنی قرائت و اینگونه با سوره ی‌اعلی و اسم رب‌الاعلی مرتبط می‌شود.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳)

وعده و وعید در قرآن: آن انسانی سعادت‌مند است که ایمان به غیب باشد و قرآن سراسر غیب و وعده و وعید است.

آدم خوب سوره اولی النهی است یعنی چه کارهایی انجام ندهد و بماند و این یعنی با غیب ارتباط دارد.
و اصل پذیرش قیامت این است که ایمان به غیب باشد و عقل شرط احتیاط است و انسان عاقل احتیاط دارد.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵)

فراموشی آدم موجب شد که عزم و اراده اش ضعیف شود.

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَىٰ (۱۱۸) وَ أَنْكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَىٰ (۱۱۹)

در بهشت طلا و لباس حریر برای مرد حرام نیست ولی الان زن ها هم می توانند طلا داشته باشند و هم حریر بپوشند بنابراین زن ها بهشتی اند و مرد ها از بهشت جدا شده اند. نگاه خدا به دختر هم در سوره ی زخرف این گونه است که دختر در حلیه و زینت رشد می یابد و.....

فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ (۱۲۰)

اینکه ملائکه گفتند که آدم خون ریزی روی زمین راه می اندازد و ما برای عبادت می کنیم. مدل اعتراض ملائکه این گونه است که ما یک اتاق ۳۰ نفره داریم و ۵۰۰ تا میهمان دعوت می کنیم و این ها تراحم پیدا می کنند، ملائکه می دانند که انسان ها همه کمال گرا و نامحدود طلب هستند ولی در دنیای محدود زندگی می کنند و در آن با هم بر سر کمال ها می جنگند. در حالی که خدا می خواست ما را بفرستد جایی که امکانات کم است و ببیند که عملکرد ما چگونه است؟! محدودیت خلایقیت می آورد.

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ (۱۲۴)

ذکر تنگی زندگی و بار زندگی را برمی دارد.

آدمی که در ظلمات است چشم هم داشته باشد نمی بیند پس چشمش کارکرد ندارد پس تنگی زندگی و بار آن و عدم هدایت و عدم علم مثل همان کوری است.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ (۱۲۸)

اولی النهی به این توجه می کنند که چه بسیار مردم که مردند و هلاک شدند و شما در خانه هایشان رفت و آمد می کنید، مسکن و امکانات آن ها هست ولی آدمها نمی مانند.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِن آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰)

در قرآن هرجایی که پیامبر خوشحال یا ناراحت می شود به او می گوید که تسبیح گوی. مثلا در سوره ی نصر که پیروزی است تسبیح می کند. تسبیح به انسان می گوید که خدا منزّه است از توصیف های ما از خدا زیرا که ثابت است و اینطور نیست که حالش خوب یا بد شود.

والسلام علی من اتبع الهدی